



ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان

عبدالرضا عالیشاهی^{۱*}، علی محمد دوست^۲، مجید رفیعی^۳، حسین مسعودنیا^۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی افغانستان می‌باشد. روش تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی - توسعه‌ای و از نظر ماهیت، آمیخته از نوع اکتشافی است. در بخش کیفی، جهت شناسایی عوامل مؤثر از روش تحلیل محتوا، مرور متون و همچنین مصاحبه‌های اکتشافی با خبرگان حوزه‌های علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای به تعداد ۲۸ نفر استفاده گردید. جهت انتخاب خبرگان از روش غیر تصادفی با تکنیک گلوله‌برفی تا دستیابی به اشباع نظری استفاده شده است. جامعه آماری در بخش کمی، ۸۵ نفر از کارشناسان، پژوهشگران و محققان بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برآورد گردیدند. برای غربالگری و انتخاب عوامل از روش دلفی‌فازی استفاده شد که از بین ۱۷ عامل شناسایی شده، ۱۵ عامل انتخاب و با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل تعیین شده در قالب سه عامل اصلی دولت اسلامی اعتدال‌گرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی شدند. همچنین برای سطح‌بندی از روش مدل‌سازی ساختاری - تفسیری استفاده شده است که به ترتیب در سطح اول دولت اسلامی اعتدال‌گرا، سطح دوم تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و در سطح سوم تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی (مشروعیت) قرار گرفته است. با توجه به نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر سه عامل در ناحیه خودمختار قرار گرفتند که قدرت نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تأثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت.

واژگان کلیدی: الگوی ساختاری - تفسیری، امارت اسلامی، طالبان، افغانستان، دولت اسلامی اعتدال‌گرا.

۱ دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir

۲ دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. Mohammaddoust.ali@gmail.com

۳ کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Rafeim451@gmail.com

۴ دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. H.masoudnia@ase.ui.ac.ir



Presenting the Structural-Interpretive Model of the Taliban in the Second Islamic Emirate of Afghanistan

Abdolreza Alishahi^{*1}, Ali Mohammaddoust², Majid Rafiei³, Hossein Masoudnia⁴

Abstract

The purpose of this research is to present the structural-interpretative model of the Taliban in the Islamic Emirate of Afghanistan. The research method is quantitative-qualitative. In the qualitative part, in order to identify effective factors, content analysis method, literature review, and exploratory interviews with 28 experts in the fields of political science, geopolitics, international relations, and regional studies were used. Non-random method with snowball technique was used to select experts until reaching theoretical saturation. The statistical population in the quantitative part was 85 experts, researchers and researchers who were estimated by simple random sampling. The Delphi method was used to screen and select the factors, and among the 17 identified factors, 15 factors were selected, and using exploratory factor analysis, the factors were determined in the form of the three main factors of the moderate Islamic state, the effort for ethnic unity in Afghanistan and strengthened the social and popular base. Also, for leveling, the structural modeling-interpretive method has been used, which is placed in the first level - the moderate Islamic state, the second level is the effort for ethnic unity in Afghanistan, and the third level is the strengthening of the social and popular base. According to the graph of the power of influence and degree of dependence, all three factors were placed in the autonomous region, which have low power of influence and degree of dependence and will have little influence and permeability.

Keywords: Structural-interpretive model, Islamic Emirate, Taliban, Afghanistan, Temperance Islamic state.



۲۴۲

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۳، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان

۱۴۰۳

1- Ph.D in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir

2- Ph.D in International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Mohammaddoust.ali@gmail.com

3- Master of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Rafieim451@gmail.com

4- Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran. H.masoudnia@ase.ui.ac.ir

مقدمه

طالبان، شبه نظامیانی با خوانشی بنیادگرا از مبانی اسلامی، مولود سال‌های اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی کمونیستی است (Barret, 2022). نکته‌ی حائز اهمیت عدم هرگونه تساهل، مماشات و مدارای این گروه نظامی با سایر مکاتب فکری و ایدئولوژیکی می‌باشد. به بیانی دیگر از دلایل اصلی سیاست‌های بنیادگرایانه طالبان باطل دانستن تمامی مکاتب فکری و مذهبی غیر خودشان است به همین سبب همواره با خشونت‌های فراوان سعی در اضمحلال و نابودی اینگونه مکاتب و ایدئولوژی‌هایی از سوی طالبان مطرح بوده است (Abbas, 2023). (عباس، ۲۰۲۳). این در حالی است که غالب تفکرات رایج در افغانستان از نوع اسلام اخوانی و تا حدودی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه است و تفکرات بنیادگرایانه طالبان در افغانستان حامیان و پیروان چندانی ندارد (فروزان و عالی‌شاهی، ۲۰۱۸). به همین دلیل، یکی از دلایل مهمی که طالبان را به ایجاد اصلاحات عمیق اندیشه‌ای در مبانی فکری و پراگماتیستی واداشته است، عدم اقبال عمومی مردم افغانستان به اندیشه‌های بنیادگرایانه این گروه بوده است (Loidolt, 2022).

مسئله اصلی بررسی مجموعه رویکردها و راهبردهای طالبان در تأسیس حکومت است. پیش از بررسی این موضوع ذکر این نکته ضروری است که اساساً افغانستان به سبب برخورداری از قومیت‌های متنوع از یک تشخت و فرقه‌گرایی بالقوه‌ای برخوردار است به نحوی که گذشته از قومیت‌ها و قبایل متعدد موجود در این کشور، تشخت‌گرایی و به تعبیر جامعه‌شناسان شکاف‌های مذهبی، اندیشه‌ای و طبقاتی عمیقی جامعه افغانستان را فرا گرفته است به نحوی که این مسئله ایجاد هرگونه ائتلاف میان بازیگران عمده سیاسی این کشور را نیز به چالش کشیده است (Zaland & Ramsey, 2023).

از طرفی، نبود یک ارتش رسمی و سازمان یافته در این کشور (ضعف بالقوه امنیت) در کنار فعالیت شدید مدارس مذهبی و قدرت بالای نظام سنتی عملاً افغانستان را عقب مانده‌ترین کشور آسیای مرکزی در دو مسئله اقتصاد و سیاست مبدل نموده است (Akbari & True, 2022). موارد مذکور، در کنار حضور نیروهای خارجی همچون شوروی سابق و بعدها نیروها ناتو به رهبری ایالات متحده همواره برای مردم افغانستان به‌ویژه نیروهای مجاهد که همواره خواهان بیرون راندن نیروهای خارجی و در ادامه استقرار یک حکومت اسلامی و باثبات و قدرتمند بوده‌اند، به رویایی دست نیافتنی مبدل گردید (Zaland, 2023).

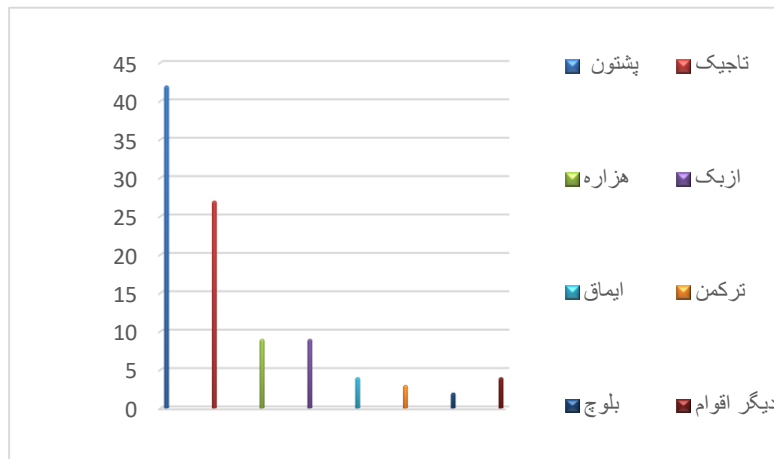


انجمن انسانی و راهبردی افغانستان

۲۴۳

بررسی محیط منطقه‌ای
دریای خزر؛ شناخت
الگوهای منازعه و همکاری
امنیتی

پرتال جامع علوم انسانی



نمودار (۱): قومیت های مختلف در افغانستان و فراوانی آنها^۱ (منبع: Yousaf & Jabarkhail: 2022)

طالبان پیش از آنکه یک نیروی نظامی قلمداد گردد، یک مکتب اندیشه‌ای با مبانی و ایدئولوژی اسلام افراطی (مکتب دیوبندی) شناخته می‌شود. در واقع، همین خوانش افراطی از اسلام، عامل اصلی تمسک طالبان به راهکارها و راهبردهایی همچون خشونت، ترور، اعدام، سرکوب و در نهایت برداشتی رادیکال از مفهوم «جهاد» گردیده است (Ibrahimi, 2023). نیروهای طالبان به سبب تعالیم مذهبی در مدارس که عمدتاً با هزینه سعودی‌ها و اساتید عمدتاً پاکستانی صورت می‌پذیرد، در گام نخست، دشمنان خود اعم از کافران (نیروهای خارجی) و دیگر فرق گمراه اسلامی (به زعم طالبان) همچون اخوانی‌ها، شیعیان و... را از اساس بر بطلان تلقی نموده و در ادامه به انحای مختلف سعی در از میان برداشتن آنان می‌نمایند (Maley, 2022).

در خصوص شیوه حکومت طالبان در امارت اسلامی اول افغانستان و رویکردهای اشتباه و ناصحیح حکومت داری آنان بایستی اذعان داشت اساساً طالبان پس از خروج نیروهای شوروی و تاسیس دولت اسلامی اول، به تشدید هرچه بیشتر و سریعتر آموزش و تعالیم اسلامی (در بعد عقیدتی) و نظامی نیروهای اسلامگرای خود مبادرت نمود و آنان را از مرحله اندیشه مبارزه با نیروهای کافر و مرتد (اعم از غیرمسلمانان و حتی مسلمانان غیرهم مسلک آنان) به مرحله اقدام و مقابله مستقیم و غیرمستقیم ترغیب و سوق داد. این مسئله به میزانی تشدید یافت که افغانستان عملاً به کانون نخست فعالیت های تروریستی و

۱- اعداد به درصد هستند.



ضدامینیتی در منطقه و حتی جهان مبدل گردید. موضوعی که در ادامه دستاویز ایالات متحده برای حمله به افغانستان و اشغال نظامی این کشور و نهایتاً سقوط دولت نخست امارت اسلامی طالبان گردید. پس از سقوط طالبان، تلاش‌هایی برای شکل‌گیری (هرچند ابتدایی) بنیان‌های دموکراسی، مجلس و پارلمان واقعی و کارآمد و... در این کشور صورت پذیرفت (Bunzel, 2023). به همین سبب، بیشتر دولت‌ها و روسای جمهور افغانستان در پساتالبان، سعی نمودند شیوه‌های عمدتاً غربی را در این راستا انجام دهند. این مسئله نیز در افغانستان کارگزار نیافتاد و در ادامه نیز اعتراضات وسیع طیف‌های اسلام‌گرای این کشور را برانگیخت. طالبان از این فرصت به خوبی استفاده نمود و در کنار دو موضوع دیگر، یعنی فقدان ارتش رسمی در افغانستان و تجهیز مجدد و بیشتر خود (اعم از تجهیزات نظامی همچون تأسیس کارخانه مهمات و اسلحه‌سازی، افزایش نیروهای نظامی، توسعه قوای اقتصادی و افزایش نفوذ در منطقه همچون تأسیس دفاتر نمایندگی) توانست مجدداً در سال ۲۰۰۶ میلادی اعلام موجودیت نموده و با ایجاد ناامنی‌های وسیع در نقاط مختلف افغانستان چندین بار به مواضع نیروهای آمریکایی و ناتو در این کشور حمله‌ور گردید (Abdul Hamid, 2023).

سرانجام پس از درگیری‌های فراوان میان طالبان، نیروهای دولت مرکزی افغانستان و نیروهای ناتو در این کشور، در پی توافق نامه دوحه در سال ۲۰۲۰ دولت ایالات متحده متعهد گردید که نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج نماید (Shafiq & Vafayezada, 2023). با خروج نیروهای نظامی آمریکا در سال ۲۰۲۱ میلادی، طالبان به سرعت عملیات‌های اشغال و تصرف ایالت‌های افغانستان را آغاز نمود و در بازه زمانی کوتاهی پس از خروج اشرف غنی و مقاومت نه‌چندان پایدار نیروهایی همچون جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود (پسر احمدشاه مسعود) رسماً دوره دوم امارت اسلامی افغانستان را آغاز نمود (Jamal, 2022).

ضرورت بررسی این مقاله را می‌توان از سه رویکرد بررسی کرد. نخست؛ بررسی این موضوع که دلایل شکست طالبان در امارت اسلامی اول، دستاویز آنان در روند دولت‌سازی دوم قرار خواهد گرفت یا خیر بسیار ضروری است. ضرورت دوم بررسی این پژوهش مرتبط با مفهوم امنیت و تروریسم است. طالبان در امارت اسلامی اول، نه تنها معضلات مرتبط با تروریسم و ناامنی را در افغانستان ریشه‌کن نکرد که خود در ادامه کانون ناامنی منطقه گردید به نحوی که اصلی‌ترین دستاویز حمله ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۳ میلادی مبارزه با القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی این کشور بود. این مسئله زمانی ملموس‌تر



می‌گردد که گروهک‌های تروریستی نوظهوری همچون داعش^۱ نیز در کنار القاعده، فعالیت‌های تروریستی عمیقی در افغانستان دارند. ضرورت سوم بررسی این پژوهش‌گذار طالبان از بنیادگرایی به پس‌طالبان است. در این راستا طالبان با توجه به تجربیات تلخ ناکامی در امارت اسلامی نخست؛ به نظر به این موضوع آگاهی یافته است که برای بقای حکومت اسلامی مورد نظر خود لاجرم بایستی به دو تغییر- حداقل در کوتاه مدت- در مبانی نظری خود مبادرت نماید. نخست؛ تعمیق مقبولیت، مشروعیت و نیز بسط مرجعیت سیاسی خود در میان قبایل و قومیت‌های متکثر افغانستان از طریق محترم شمردن عقاید قومی و قبیله‌ای آنان و دوم تلاش برای اثبات شایستگی و به نوعی صلاحیت حکومت داری خود به همسایگان به‌ویژه قدرت‌هایی همچون جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین^۲ و فدراسیون روسیه چرا که در صورت تشدید یا تعمیق هرگونه ناامنی و دیگر چالش‌ها همچون مواد مخدر و قاچاق و ... یقیناً عکس‌العمل و مقابله به مثل قدرت‌های مذکور را به همراه خواهد داشت.

صرف نظر از تدقیق و بررسی در خصوص چالش‌های طالبان با نیروهای داخل و خارجی که از حوصله نوشتار کنونی خارج است و نیز عدم بررسی بیش از حد مبانی اندیشه‌ای و ساختار ایدئولوژیکی حاکم بر طالبان، بررسی و درک این موضوع که طالبان در امارت اسلامی دوم خود در افغانستان بیشتر به دنبال چه شکلی از حکومت می‌باشند موضوع اصلی و هدف عمده نویسندگان می‌باشد. در این راستا، نویسندگان در تلاشند تا به ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی افغانستان دست یابند.

در خصوص پژوهش‌های صورت گرفته با موضوعیت طالبان در افغانستان بایستی اذعان داشت طیف وسیعی از پژوهش‌ها اعم از کتب، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات با موضوعیت افغانستان به صورت عام و طالبان به صورت خاص موجود می‌باشد. حتی در خصوص حکومت طالبان در دوره دوم نیز بعضاً پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما پژوهش مستقلی که به ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان مبادرت نموده باشد، تاکنون صورت نپذیرفته است. با این حال ابتدا برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع طالبان در افغانستان به اجمال بررسی خواهد شد و سپس وجوه نوآورانه پژوهش حاضر تبیین خواهد گردید.

- زالاند و رمزی (۲۰۲۳) در مقاله با عنوان: «نئوطالبان؟ تفکر از طریق تفاوت‌های گونه‌شناختی» به این

1- Humour in jihadi rhetoric: comparative analysis of ISIS, Al-Qaeda, TTP, and the Taliban

2- China and the Taliban: Past as prologue?

نتیجه‌گیری دست یافت که طالبان در امارت اسلامی دوم بایستی دست به تغییرات و به نوعی اصلاحات عمیق اندیشه‌ای و اجرایی بزند. نویسندگان بر این موضوع تأکید دارند که ایدئولوژی طالبان تغییر نکرده است بلکه راهبردها و سیاست‌های آنان برای نیل به قدرت و تاسیس امارت اسلامی تغییر کرده است. نویسندگان در نهایت به ترسیم چهار نوع از امارت اسلامی محتمل برای طالبان در نظر گرفته و پیامد هر یک را نیز تبیین نمودند.

شفیق و وفایی زاده (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی بازگشت به قدرت طالبان بر میزان رفاه اقتصادی در افغانستان» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که کمک‌های بین‌المللی به رفاه اقتصادی در افغانستان کمک نکرده است. از طرفی، تغییر سیاست‌های ایالات متحده از مبارزه با تروریسم به سمت مذاکره با طالبان کمکی به توسعه اقتصادی افغان‌ها ننموده است. نویسندگان در پایان به این جمع‌بندی دست یافتند که دو اصل شورش و ناامنی در کنار فقدان ثبات سیاسی مهمترین چالش توسعه اقتصادی در افغانستان می‌باشد. محمد زالاند (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان: «سنتز متضاد هویت مذهبی و فرهنگی طالبان» به این نتیجه‌گیری دست یافت که طالبان همواره با تمسک به دو ساختار کلان قومیتی (تکیه بر پشتون‌ها) و قدرت نظامی خود در افغانستان حکومت نموده و از آنجایی که میزان مقبولیت یا مشروعیت عمومی این گروه در میان جامعه افغانستان محدود است لذا طالبان با تمسک به قوه قهریه و نظامی بر این کشور حکومت خواهند کرد.

کول بانزل (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان: «انصار صالح خدا یا کافران مرتد: طالبان از نگاه جهادی‌ها» به این نتیجه‌گیری دست یافت که امروزه دو گروه متفکرین اسلامی در خصوص طالبان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. دسته اول طالبان را به سبب طیفی از اقدامات ضد اسلامی و خلاف شرع اسلام این گروه را اساساً جهادگرای اسلامی ندانسته و دسته دوم که عمدتاً گرایش‌ات القاعده‌ای و بنیادگرا دارند با ستایش از طالبان، آنان از مجاهدترین و سربازان اسلام دانسته که هدفی جز جهاد با کافران و ملحدان ندارند. نعمت الله ابراهیمی (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان: «پیوند خشونت آمیز: قوم‌گرایی، بنیادگرایی مذهبی، و طالبان» به این نتیجه‌گیری دست یافت که طالبان نمونه بارز جنبشی است که تفسیر بنیادگرایانه از دین را با شکل خاصی از قوم‌گرایی پشتون در میان گروه‌های جهادی ترکیب می‌کند.

ریچارد چاسدی (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: «پیامدهای دولت جدید طالبان برای دولت بایدن» به این نتیجه‌گیری دست یافت که تسلط طالبان بر کابل در آگوست ۲۰۲۱ و چشم‌انداز طالبان برای آینده افغانستان چندین چالش امنیتی بین‌المللی را برای ایالات متحده ایجاد کرده است. نخست آنکه به زعم

نویسنده خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان اشتباهی راهبردی بوده که نباید دولت بایدن به آن تن می داد. نویسنده در ادامه با تاکید بر موضوع امنیت و تروریسم معتقد است که تجربه افغانستان و طالبان نشان داده این کشور همواره کانون ایجاد و تشدید تروریسم بوده است، بنابراین، طالبان نه تنها توانایی اداره افغانستان به لحاظ مسائل امنیتی و تروریستی ندارد بلکه این کشور را به دوران وابستگی اقتصادی هرچه بیشتر خواهد کشاند.

نوآوری مقاله کنونی را می توان به اجمال در ذیل برشمرد:

نخست؛ بررسی سیاست های طالبان در دولت دوم امارت اسلامی در افغانستان؛

دوم؛ ترسیم الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در روند دولت سازی دوم در افغانستان.

روش شناسی تحقیق

هدف پژوهش حاضر، ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان می باشد. از این رو، پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی-توسعه ای و از نظر ماهیت، آمیخته از نوع اکتشافی است. در بخش کیفی، جهت شناسایی عوامل مؤثر از روش تحلیل محتوا، مرور متون و همچنین مصاحبه های اکتشافی با خبرگان حوزه های علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای به تعداد ۲۸ نفر استفاده گردید. جهت انتخاب خبرگان از روش غیر تصادفی با تکنیک گلوله برفی تا دستیابی به اشباع نظری استفاده شده است. در این مرحله با توجه به احتمال وجود سوگیری در نظرات خبرگان، به منظور حصول اطمینان از صحت، دقت، کاربردی بودن، جامعیت و رفع سوگیری های احتمالی از روش دلفی فازی جهت دستیابی به توافق گروهی بین خبرگان استفاده شد. بدین منظور پرسشنامه ای طراحی و بین خبرگان توزیع گردید. عواملی که در پرسشنامه این مرحله مورد سؤال قرار گرفتند با طیف لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد به صورت کلامی بکار گرفته شد سپس متغیرهای کلامی به مقادیر فازی تبدیل شده است.

جامعه آماری در بخش کمی، ۸۵ نفر از کارشناسان، پژوهشگران و محققان بودند که به روش نمونه گیری تصادفی ساده برآورد گردیدند. در این مرحله، با استفاده از خروجی روش دلفی فازی پرسشنامه ای با طیف لیکرت طراحی، توزیع و جمع آوری گردید. سپس با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان با استفاده از روش واریامکس^۱ استخراج و با استفاده از



کدگذاری باز و کدگذاری محوری دسته‌بندی و مفهوم‌سازی شدند.

برای سطح‌بندی و تعیین اولویت، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل مؤثر بر روند دولت‌سازی و ترسیم شبکه تعاملی آن از روش مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) استفاده شده است. روش مدل‌سازی ساختاری-تفسیری^۱ (ISM) که توسط وارفیلد^۲ (۱۹۷۴) مطرح شد. یک فرایند یادگیری تعاملی است که در آن مجموعه‌ای از عناصر متفاوت در قالب یک مدل سیستماتیک جامع ساختاردهی می‌شوند. به عبارت دیگر، با استفاده از این رویکرد می‌توان روابط میان متغیرها را شناسایی نمود و مدل ساختاری-تفسیری از این عامل‌ها را، ارائه داد و در نهایت متغیرها را بر اساس قدرت نفوذ و میزان وابستگی طبقه‌بندی نمود. رویکرد (ISM)، افراد و گروه‌ها را قادر می‌سازد که روابط پیچیده بین تعداد زیادی از عناصر را در یک موقعیت پیچیده تصمیم‌ترسیم کنند و به عنوان ابزاری برای نظم‌بخشیدن و جهت‌دادن به پیچیدگی روابط بین متغیرها عمل می‌کند. در این روش با تحلیل تأثیر یک عنصر بر دیگر عناصر، ترتیب و جهت روابط پیچیده میان عناصر یک سیستم بررسی و بدین وسیله بر پیچیدگی بین عناصر غلبه می‌شود. برای اجرای تکنیک ISM، به دست آوردن روابط و اولویت‌های عناصر در یک سیستم باید فرایند زیر طی شود:



گام اول: تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM)

این ماتریس بر اساس بحث و محاسبه مد نظرات خبرگان تشکیل می‌شود (چاکرابورتی^۳ و دیگران، ۲۰۲۳). برای تعیین نوع رابطه می‌توان از نمادهای ذیل استفاده کرد.

۱. اگر متغیر Z بر i تأثیر داشته باشد علامت A را وارد کنید.
۲. اگر رابطه‌ای وجود نداشته باشد علامت O را وارد کنید.
۳. اگر متغیر i بر Z تأثیر دارد داشته باشد علامت V را وارد کنید.
۴. اگر متغیر Z بر i تأثیر داشته باشد و بالعکس علامت X را وارد کنید.

گام دوم: تشکیل ماتریس دستیابی اولیه (RM)

ماتریس دسترسی اولیه از تبدیل ماتریس خودتعاملی ساختاری به یک ماتریس دوارزشی (صفر و یک)

2- Interpretive Structural Modeling
3- Wardfield
3- Chakraborty

حاصل می‌گردد. به منظور جایگزینی اعداد صفر و یک به جای نمادهای چهارگانه ذکر شده در گام دوم برای استخراج ماتریس دستیابی اولیه قوانینی که در جدول ۱ بیان شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جدول (۱): نحوه تبدیل روابط مفهومی به اعداد کمی

نماد مفهومی	تبدیل نماد مفهومی به اعداد کمی
V	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۱ و خانه ی قرینه آن عدد ۰ قرار می‌گیرد.
A	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۰ و خانه ی قرینه آن عدد ۱ قرار می‌گیرد.
X	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۱ و خانه ی قرینه آن عدد ۱ قرار می‌گیرد.
O	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۰ و خانه ی قرینه آن عدد ۰ قرار می‌گیرد.

گام سوم: تشکیل ماتریس دستیابی نهایی

پس از آنکه ماتریس دسترسی اولیه به دست آمد، باید سازگاری درونی آن برقرار شود. بدین صورت که اگر (i, j) باهم در ارتباط باشند و نیز (j, k) باهم رابطه داشته باشند؛ آنگاه (i, k) باهم در ارتباط هستند. با شناسایی روابط ثانویه و اصلاح ماتریس دریافتی، ماتریس نهایی به دست می‌آید. همچنین در این ماتریس قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر متغیر نیز نشان داده می‌شود.



گام چهارم: تعیین روابط و سطح‌بندی عوامل مؤثر

در این گام، ماتریس دسترسی به سطوح مختلف دسته‌بندی می‌شود. با استفاده از ماتریس‌های دسترسی نهایی، مجموعه خروجی و ورودی برای هر عامل به دست می‌آید. مجموعه خروجی یک عامل شامل خود آن عامل و عواملی است که بر آن‌ها اثر می‌گذارد که با "۱" های موجود در سطر مربوطه قابل شناسایی است. مجموعه ورودی یک عامل شامل خود آن عامل و عواملی است که از آن‌ها اثر می‌پذیرد که با "۱" های موجود در ستون مربوطه قابل شناسایی است. پس از تعیین مجموعه‌های ورودی و خروجی، اشتراک آن‌ها برای هر یک از عوامل تعیین می‌شود. عواملی که مجموعه‌خروجی و مشترک آن‌ها کاملاً مشابه باشند، در بالاترین سطح از سلسله مراتب مدل‌سازی ساختاری- تفسیری قرار می‌گیرند. به منظور یافتن اجزای تشکیل‌دهنده سطح بعدی سیستم، اجزای بالاترین سطح آن در محاسبات ریاضی جدول مربوط حذف می‌شوند و عملیات مربوط به تعیین اجزای سطح بعدی مانند روش تعیین اجزای بالاترین سطح انجام می‌شود. این عملیات تا آنجا تکرار می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده کلیه سطوح سیستم مشخص شوند (آذر و همکاران، ۱۳۹۵).

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و تجزیه و تحلیل میک مک^۱

در این مرحله با توجه به سطوح متغیرها و ماتریس دسترسی نهایی مدل ISM ترسیم می‌گردد. که این شکل در مدل‌سازی ساختاری - تفسیری، مدل ساختاری یا دیاگرام نامیده می‌شود. در تجزیه و تحلیل میک-مک عوامل بر حسب قدرت نفوذ و میزان وابستگی به چهار دسته تقسیم می‌شوند. به منظور محاسبه قدرت-نفوذ شاخص‌ها کافی است تعداد ۱ها در هر سطر ماتریس دسترسی نهایی را با هم جمع نماییم. به منظور محاسبه میزان وابستگی تعداد ۱ها در هر ستون مربوط به هر عامل را با یکدیگر جمع کنیم. ناحیه خودمختار (ناحیه ۱) شامل عواملی با قدرت نفوذ و میزان وابستگی پایین هستند. این عوامل تا حدودی از سایر عامل‌ها مجزا هستند و ارتباطات کمی دارند. ناحیه وابسته (ناحیه ۲) شامل عواملی با قدرت نفوذ پایین و میزان وابستگی بالا می‌باشد. ناحیه پیوندی (ناحیه ۳) از قدرت نفوذ و میزان وابستگی بالایی برخوردارند. این عوامل ناپایدارند، در واقع هرگونه تغییر در آنها می‌تواند منجر به تغییر کل سیستم شود. و در نهایت ناحیه مستقل (ناحیه ۴) که دارای قدرت نفوذ بالا و میزان وابستگی پایین هستند. این دسته همانند سنگ زیر بنای مدل عمل می‌کنند. اصطلاحاً به آن‌ها متغیرهای کلیدی گفته می‌شود.



یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج حاصل از غربالگری و تعیین عوامل دولت‌سازی طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان به کمک روش دلفی فازی در قالب جدول ۲ آورده شده است. میانگین قطعی به دست آمده نشان‌دهنده شدت موافقت خبرگان با هر کدام از عوامل مدل مفهومی پژوهش می‌باشد. عوامل تشدید فعالیت مدارس مذهبی و میلیتاریزم به دلیل داشتن میانگین قطعی کمتر از ۰.۷۱ از نظرسنجی خارج شدند. سپس جهت اعتبار بخشی به یافته‌های پژوهش در بخش کیفی، از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد، لیکن در انجام تحلیل عاملی، ابتدا باید از این مسئله اطمینان حاصل شود که آیا می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد یا نه؟ در جدول ۳ خلاصه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و ماتریس عاملی پس از چرخش به شیوه واریمکس را ارائه شده است.

جدول (۲): میانگین فازی دیدگاه‌های خبرگان برای عوامل مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان با رویکرد دلفی فازی

وضعیت عامل	میانگین فازی زدایی شده	میانگین فازی مثلثی			عوامل	
		U	M	L		
تأیید	۰.۸۴	۰.۹۸	۰.۸۹	۰.۶۴	مقبولیت مردمی	۱
تأیید	۰.۸۴	۰.۹۸	۰.۸۹	۰.۶۴	احترام به حقوق همه قبایل	۲
تأیید	۰.۷۹	۰.۹۶	۰.۸۳	۰.۵۸	تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی)	۳
تأیید	۰.۸۵	۱.۰۰	۰.۹۰	۰.۶۵	تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی	۴
تأیید	۰.۸۱	۰.۹۸	۰.۸۵	۰.۶۰	تشکیل یک ارتش مدرن و منظم	۵
مردود	۰.۶۶	۰.۸۶	۰.۶۸	۰.۴۳	تشدید فعالیت مدارس مذهبی	۶
تأیید	۰.۸۱	۰.۹۵	۰.۸۶	۰.۶۱	تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی	۷
تأیید	۰.۸۹	۱.۰۰	۰.۹۶	۰.۷۱	نفی اندیشه‌های دگم	۸
تأیید	۰.۸۸	۱.۰۰	۰.۹۵	۰.۷۰	رعایت حقوق شیعیان	۹
تأیید	۰.۸۸	۰.۹۹	۰.۹۴	۰.۶۹	رعایت و احترام به حقوق زنان	۱۰
مردود	۰.۶۵	۰.۸۵	۰.۶۸	۰.۴۳	میلیتاریزم	۱۱
تأیید	۰.۸۵	۰.۹۹	۰.۹۱	۰.۸۳	نفی خشونت، سرکوب، و استبداد	۱۲
تأیید	۰.۸۴	۰.۹۹	۰.۸۹	۰.۷۷	توزیع عادلانه ثروت و امکانات	۱۳
تأیید	۰.۸۳	۰.۹۸	۰.۸۸	۰.۶۳	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی	۱۴
تأیید	۰.۷۹	۰.۹۷	۰.۸۳	۰.۷۸	جلوگیری از قاچاق مواد مخدر	۱۵
تأیید	۰.۷۸	۰.۹۶	۰.۸۱	۰.۶۶	تنش زدایی با همسایگان	۱۶
تأیید	۰.۸۲	۰.۹۸	۰.۸۶	۰.۶۱	اعتدال‌گرایی	۱۷

برای دسته‌بندی عوامل استخراج شده از مقدار بار عاملی، هر عامل در جدول ماتریس همبستگی از چرخش واریمکس استفاده شده است. بعد از ۱۰ چرخش ۳ عامل با مقادیر ویژه بالاتر از یک بعنوان عوامل مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان مشخص گردید و به این صورت مفهوم‌سازی شدند: دولت اسلامی اعتدال‌گرا، وحدت قومیتی و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت). عامل اول متشکل از ۸ عامل فرعی با توجه به ماهیت و ارتباط معنایی آن‌ها در قالب عامل دولت اسلامی اعتدال‌گرا مفهوم‌سازی گردید. این عامل با مقدار ۲۹/۰۲ درصد بیشترین سهم را در روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان داشته است. عامل دوم متشکل از ۴ عامل فرعی که با توجه به ماهیت و ارتباط معنایی و مفهومی آن‌ها در قالب عامل وحدت قومیتی مفهوم‌سازی گردید و توانایی ۲۳/۸۸ درصد ایجاد دولت‌سازی طالبان



را دارد. عامل سوم که متشکل از ۳ عامل فرعی و در قالب عامل تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) مفهوم سازی گردید که درصد این عامل ۲۲/۹۲ می باشد. در مرحله بعد سطح بندی و نمودار میزان قدرت نفوذ و میزان وابستگی (نموار تجزیه و تحلیل میک مک) و ترسیم شبکه تعاملی عوامل اصلی و فرعی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان با استفاده از مدل سازی ساختاری -تفسیری ارائه شده است.

جدول (۳): خلاصه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و ماتریس چرخش یافته عاملی پرسشنامه روند دولت سازی دوم طالبان در امارت اسلامی افغانستان

عوامل اصلی استخراج شده			عوامل
تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)	وحدت قومیتی	دولت اسلامی اعتدال گرا	
۰/۴۹۹	۰/۴۷۳	۰/۴۰۶	تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی
	۰/۶۲۴	۰/۶۳۰	نفی اندیشه های دگم
۰/۳۷۹	۰/۴۰۱	۰/۶۵۳	اعتدال گرایی
		۰/۸۰۳	تنش زدایی با همسایگان
۰/۵۶۵		۰/۶۴۸	تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی)
۰/۴۶۷		۰/۷۶۸	تشکیل یک ارتش مدرن و منظم
۰/۳۳۷		۰/۷۳۴	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی
۰/۳۳۷	۰/۳۳۵	۰/۷۳۱	جلوگیری از قاچاق مواد مخدر
۰/۳۵۰	۰/۷۵۰		احترام به حقوق همه قبایل
۰/۵۳۷	۰/۷۲۶		تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی
۰/۳۲۳	۰/۷۸۳	۰/۳۵۲	رعایت حقوق شیعیان
	۰/۸۲۰	۰/۳۱۳	توزیع عادلانه ثروت و امکانات
۰/۶۵۵		۰/۴۳۷	مقبولیت مردمی
۰/۸۸۷			نفی خشونت، سرکوب، و استبداد
۰/۷۴۵	۰/۳۱۳	۰/۳۸۷	رعایت و احترام به حقوق زنان
		۰/۸۲۳	آزمون KMO
		۱۴۰۸/۳۷ ^{***}	آزمون بارتلت (χ^2)
۷۵/۸۲	۵۲/۸۹	۲۹/۰۲	واریانس تبیین شده کل (%)
۳/۴۴	۳/۵۸	۴/۳۵	مقادیر ویژه



مدل‌سازی ساختاری - تفسیری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان
گام اول: در این مرحله، روابط بین عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان
بدست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی به صورت زوجی با هم مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول (۴): ماتریس خودتعاملی ساختاری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان

تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)	وحدت قومیتی	دولت اسلامی اعتدال‌گرا	
V	V		دولت اسلامی اعتدال‌گرا (C۱)
V		A	وحدت قومیتی (C۲)
	A	A	تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) (C۳)

گام دوم: با تبدیل ماتریس خودتعاملی به یک ماتریس دو ارزشی صفر و یک با استفاده از جدول شماره ۱، ماتریس دستیابی اولیه بدست آمده است.

جدول (۵): ماتریس دستیابی اولیه (RM)

C۳	C۲	C۱	
۱	۱	۱	C۱
۱	۱	۰	C۲
۱	۰	۰	C۳

گام سوم: در این مرحله، باید سازگاری درونی روابط برقرار شود و با شناسایی روابط ثانویه ماتریس نهایی بدست آمده، همچنین در این مرحله قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر بعد نیز در جدول شماره ۶ نشان داده شده است.

جدول (۶): ماتریس دستیابی نهایی

قدرت نفوذ	C۳	C۲	C۱	
۳	۱	۱	۱	C۱
۲	۱	۱	۰	C۲
۱	۱	۰	۰	C۳
	۳	۲	۱	میزان وابستگی



گام چهارم: در این مرحله با توجه به توضیحات داده شده در بخش روش شناسی پژوهش، عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان سطح بندی شده‌اند و در جدول شماره ۷ ارائه شده است.

جدول (۷): سطح بندی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

عوامل	ورودی	خروجی	مشترک	سطح
C ₁	۱C	۳, C ₂ , C ₁ C	۱C	سطح ۳
C ₂	۲, C ₁ C	۳, C ₂ C	۲C	سطح ۲
C ₃	۳, C ₂ , C ₁ C	۳C	۳C	سطح ۱

گام پنجم: در این مرحله با توجه به سطوح عوامل و ماتریس دست یابی نهایی مدل ساختاری - تفسیری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در شکل شماره ۱ ترسیم گردیده است.



شکل (۱): سطح بندی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

همچنین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۲ ارائه شده است.

قدرت نفوذ	۷						
	۶		مستقل			پیوندی	
	۵						
	۴						
	۳	۱C					
	۲		۲C	خودمختار		وابسته	
	۱			۳C			
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

میزان وابستگی

نمودار (۲): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

همانطور که مشخص است هر سه عامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در ناحیه خودمختار قرار گرفته‌اند که قدرت نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تاثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت. عامل دولت اسلامی اعتدال گرا به عنوان مبنای مدل قرار می‌گیرد در نتیجه طالبان بایستی برای تسریع در روند دولت سازی دوم در افغانستان توجه ویژه‌ای داشته باشند تا بتوانند فضای جامعه را برای جلب اعتماد و تقویت پایگاه خود در میان شهروندان این کشور فراهم نمایند.



مدل سازی ساختاری - تفسیری عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا
گام اول: پس از شناسایی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا و جمع‌بندی محاسبه مد نظرات -
خبرگان، ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) مطابق جدول ۸ تشکیل گردید.

جدول (۸): ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

جلوگیری از قاچاق مواد مخدر (c۸)	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی (c۷)	تشکیل یک ارتش مدرن و منظم (c۶)	تامین امنیت (c۵)	تنش زدایی با همسایگان (c۴)	اعتدال گرایی (c۳)	نقشه‌های دگم (c۲)	تساهل سیاسی و فرهنگی (c۱)	
O	V	V	V	O	O	A		تساهل سیاسی و فرهنگی

گام سوم: تشکیل ماتریس نهایی: در این مرحله روابط تعدی در ماتریس اولیه و بررسی شده و ماتریس اصلاح شده با قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر عامل به دست می آید.

جدول (۱۰): ماتریس دستیابی نهایی

قدرت نفوذ	۸C	۷C	۶C	۵C	۴C	۳C	۲C	۱C	
۵	*۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱C
۶	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۲C
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۳C
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۴C
۴	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۵C
۳	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۶C
۲	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷C
۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸C
	۸	۷	۶	۵	۲	۱	۱	۲	میزان وابستگی

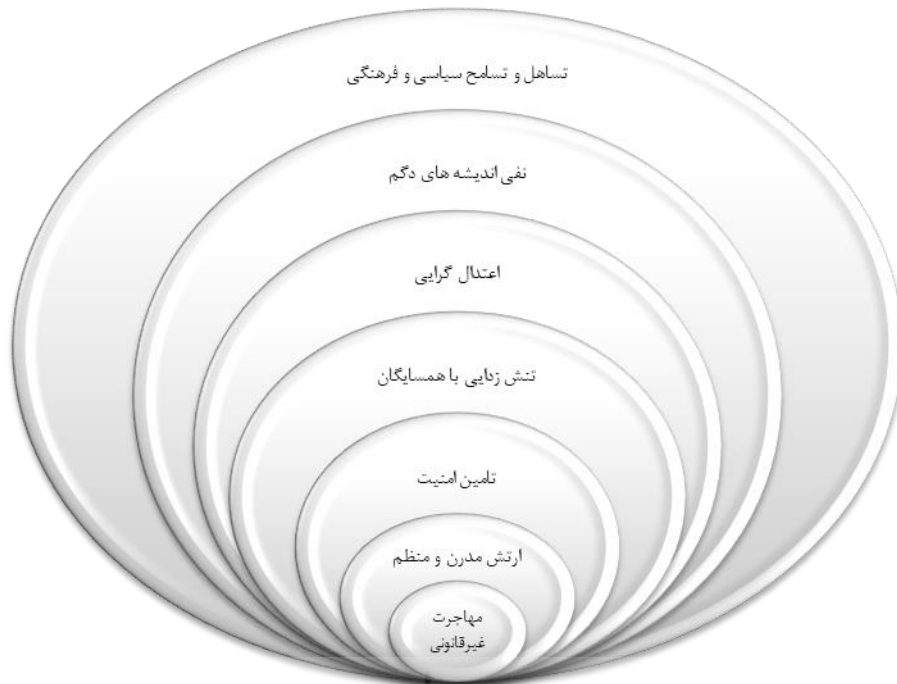
گام چهارم: سطح بندی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی سطوح هر عامل در جدول شماره ۱۱ تعیین می شود.

جدول ۱۱- سطح بندی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

عوامل	ورودی	خروجی	مشترک	سطح
۱C	۲, C۱C	۸, C۷, C۶, C۵, C۱C	۱C	۵
۲C	۲C	۸, C۷, C۶, C۵, C۲, C۱C	۲C	۶
۳C	۳C	۸, C۷, C۶, C۵, C۴, C۳C	۳C	۸
۴C	۴, C۳C	۸, C۷, C۶, C۵, C۴C	۴C	۷
۵C	۵, C۴, C۳, C۲, C۱C	۸, C۷, C۶, C۵C	۵C	۴
۶C	۶, C۵, C۴, C۳, C۲, C۱C	۸, C۷, C۶C	۶C	۳
۷C	۷, C۶, C۵, C۴, C۳, C۲, C۱C	۸, C۷C	۷C	۲
۸C	۸, C۷, C۶, C۵, C۴, C۳, C۲, C۱C	۸C	۸C	۱

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و نمودار تأثیر پذیری و تأثیر گذاری: پس از استخراج سطوح، مدل ساختاری ISM و نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی ترسیم می شوند.





شکل (۳): سطح بندی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

همچنین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۳ ارائه شده است.

قدرت نفوذ	۸								
	۷								
	۶	۳, C۲ C	مستقل				پیوندی		
	۵		۴, C۱ C						
	۴					۵ C			
	۳						۶ C		
	۲		خودمختار				وابسته	۷ C	
	۱							۸ C	
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	میزان وابستگی								

نمودار (۳): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا



با توجه به سطح بندی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی به عنوان تأثیر گذارترین و عامل توزیع عادلانه ثروت و امکانات، به عنوان تأثیر پذیرترین عامل می باشد. همچنین با توجه به تجزیه و تحلیل میک مک عامل رعایت حقوق شیعیان و احترام به حقوق همه قبایل در ناحیه مستقل قرار گرفته اند که دارای بیشترین نفوذ پذیری و کمترین میزان وابستگی، عوامل کلیدی می باشند. عوامل تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی و توزیع عادلانه ثروت و امکانات در ناحیه وابسته قرار گرفته اند که دارای کمترین قدرت نفوذ پذیری و بیشترین میزان وابستگی می باشند.

مدل سازی ساختاری - تفسیری عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی

گام اول: پس از شناسایی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی و جمع بندی مد نظرات خبرگان ماتریس خود تعاملی ساختاری مطابق جدول شماره ۱۲ تشکیل گردید.

جدول (۱۲): ماتریس خود تعاملی ساختاری (SSIM)

احترام به حقوق همه قبایل	احترام به حقوق شیعیان	تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی	رعایت حقوق شیعیان	توزیع عادلانه ثروت و امکانات
	V	V	V	A
A			V	A
A	A	A		A
V	V	V	V	

گام دوم: تشکیل ماتریس دستیابی اولیه (RM): با تبدیل ماتریس خود تعاملی ساختاری به صفر و یک ماتریس دستیابی اولیه مطابق جدول شماره ۱۳ بدست آمده است.

جدول (۱۳): ماتریس دستیابی اولیه (RM)

C۴	C۳	C۲	C۱	
۰	۱	۱	۱	C۱
۰	۱	۱	۰	C۲
۰	۱	۰	۰	C۳
۱	۱	۱	۱	C۴

گام سوم: تشکیل ماتریس نهایی: در این مرحله روابط ثانویه و اصلاح ماتریس دستیابی، ماتریس نهایی به دست آمده و در جدول شماره ۱۴ ارائه شده است.

جدول (۱۴): ماتریس دستیابی نهایی

قدرت نفوذ	C۴	C۳	C۲	C۱	
۳	۰	۱	۱	۱	C۱
۲	۰	۱	۱	۰	C۲
۱	۰	۱	۰	۰	C۳
۴	۱	۱	۱	۱	C۴
	۱	۴	۳	۲	میزان وابستگی

گام چهارم: سطح بندی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی سطوح هر عامل در جدول شماره ۱۵ ارائه شده است.

جدول (۱۵): سطح بندی عوامل مؤثر بر عدالت ورزی

عوامل	ورودی	خروجی	اشتراک	سطح
C۱	۴, C۱C	۳, C۲, C۱C	۱C	سطح ۳
C۲	۴, C۲, C۱C	۳, C۲C	۲C	سطح ۲
C۳	۴, C۳, C۲, C۱C	۳C	۳C	سطح ۱
C۴	۴C	۴, C۳, C۲, C۱C	۴C	سطح ۴

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و نمودار تأثیر پذیری و تأثیر گذاری: در این مرحله با توجه به سطوح عوامل و ماتریس دستیابی نهایی مدل ساختاری- تفسیری عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی در شکل شماره ۳ ترسیم گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل (۳): سطح بندی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی

قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۴ ارائه شده است.

۷							
۶		مستقل			پیوندی		
۵							
۴	۴C						
۳		۱C					
۲		خودمختار	۲C		وابسته		
۱				۳C			
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

میزان وابستگی

نمودار (۴): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی



با توجه به نمودار میک مک عوامل تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی و احترام به حقوق همه قبایل در ناحیه خودمختار قرار گرفته اند که قدرت نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تأثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت. همچنین عوامل رعایت حقوق شیعیان و توزیع عادلانه ثروت و امکانات متغیرهای تنظیمی می باشند و با تغییر سایر عوامل نوع آن ها تغییر خواهد کرد.

مدل سازی ساختاری - تفسیری عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

گام اول: بعد از شناسایی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) و جمع بندی و محاسبه مد نظرات ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) مطابق جدول شماره ۱۶ تشکیل گردید.

جدول (۱۶): ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

مقبولیت مردمی (C1)	نفی خشونت، سرکوب، و استبداد (C2)	رعایت و احترام به حقوق زنان (C3)
مقبولیت مردمی (C1)	A	A
نفی خشونت، سرکوب، و استبداد (C2)	V	A
رعایت و احترام به حقوق زنان (C3)	V	V

گام دوم: در جدول شماره ۱۷ با تبدیل ماتریس خودتعاملی ساختاری به صفر و یک، ماتریس دستیابی اولیه بدست می آید.

جدول (۱۷): ماتریس دستیابی اولیه (RM)

C3	C2	C1	
۰	۰	۱	C1
۰	۱	۱	C2
۱	۱	۱	C3

گام سوم: در این مرحله روابط تعدی در ماتریس اولیه و بررسی شده و ماتریس اصلاح شده با قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر عامل به دست می آید.

جدول (۱۸): ماتریس دستیابی نهایی

قدرت نفوذ	C۳	C۲	C۱	
۱	۰	۰	۱	C۱
۲	۰	۱	۱	C۲
۳	۱	۱	۱	C۳
	۱	۲	۳	میزان وابستگی

گام چهارم: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی، سطح بندی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) در جدول شماره ۱۹ ارائه شده است.

جدول (۱۹): سطح بندی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

عوامل	ورودی	خروجی	اشتراک	سطح
C۱	۳، C۲، C۱C	۱C	۱C	۱
C۲	۳، C۲C	۲، C۱C	۲C	۲
C۳	۳C	۳، C۲، C۱C	۳C	۳



شکل (۴): سطح بندی عوامل مؤثر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)



گام پنجم: پس از استخراج سطوح، مدل ساختاری عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) و نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی ترسیم شده است. همچنین نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر عامل در نمودار شماره ۵ ارائه شده است.

۷							
۶		مستقل				پیوندی	
۵							
۴							
۳	۳C						
۲		۲C	خودمخ تار			وابسته	
۱			۱C				
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

میزان وابستگی

نمودار (۵): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

با توجه به نمودار شماره ۴ و سطح بندی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) مقبولیت مردمی بیشترین تأثیر گذاری و رعایت و احترام به حقوق زنان، نفوذ پذیرترین عامل می باشد. در نمودار تجزیه و- تحلیل میک میک هر سه عامل مؤثر بر خطر پذیری در ناحیه خودمختار قرار گرفته اند که دارای کمترین میزان نفوذ و وابستگی و مجزا از یکدیگر می باشند، همچنین ارتباط کمی با یکدیگر دارند.

بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر به شناسایی، انتخاب و سطح بندی عوامل مؤثر بر روند شکل گیری امارت اسلامی دوم طالبان در کشور افغانستان پرداخته است. با توجه به یافته های پژوهش از بین ۱۷ عامل شناسایی شده، ۱۵ عامل از طریق روش دلفی فازی غربال گردید. و با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در قالب ۳ عامل مفهوم سازی شدند، که عبارتند از: دولت اسلامی اعتدال گرا، وحدت قومیتی و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت). عوامل فرعی مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا عبارتند از: تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی، نفی اندیشه های دگم، اعتدال گرایی، تنش زدایی با همسایگان، تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی)، تشکیل یک ارتش مدرن و منظم،



جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر عوامل فرعی مؤثر بر وحدت قومیتی عبارتند از: احترام به حقوق همه قبایل، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی، رعایت حقوق شیعیان و توزیع عادلانه ثروت و امکانات. همچنین، عوامل فرعی مؤثر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) شامل: مقبولیت مردمی، نفی خشونت، سرکوب، و استبداد و رعایت و احترام به حقوق زنان. به منظور سطح‌بندی عوامل مؤثر بر روند دولت‌سازی دوم طالبان در امارت اسلامی افغانستان و تعیین اولویت و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از مدل‌سازی ساختاری- تفسیری استفاده گردیده است که با توجه به نتایج، دولت اسلامی اعتدال‌گرا در سطح اول، وحدت قومیتی در سطح دوم و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) در سطح سوم قرار گرفت که هر چه از سطح سوم به سطح اول نزدیک می‌شویم از شدت تأثیرگذاری کاسته و به شدت تأثیرپذیری افزوده می‌شود.

در سطح‌بندی عوامل دولت اسلامی اعتدال‌گرا، شاخص اعتدال‌گرایی در سطح اول و شاخص تنش‌زدایی با همسایگان در پائین‌ترین سطح یعنی سطح هشتم قرار گرفت. در سطح بندی عوامل وحدت قومیتی، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی در سطح اول و شاخص توزیع عادلانه ثروت و امکانات در سطح چهارم قرار گرفت. در سطح‌بندی عوامل تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)، عامل مقبولیت مردمی در سطح اول و عامل رعایت و احترام به حقوق زنان در سطح سوم قرار گرفت. یافته‌های این مقاله همراستا و همسو با یافته‌های پژوهش زالاند و رمزی (۲۰۲۳)، کول بانزل (۲۰۲۳)، شفیق و وفایی زاده (۲۰۲۳) و محمد زالاند (۲۰۲۳) بوده است ولی همسویی چندانی با یافته‌های مقالات نعمت‌الله ابراهیمی (۲۰۲۳) و ریچارد چاسدی (۲۰۲۱) نداشته است.

References

- Abbas, H. (2023). *The Return of the Taliban, Afghanistan after the Americans Left*. New Haven: Yale University Press.
- Abdul Hamid, F., Mohd Razali, H., Abdul Ghapar, W. (2023). Islamist Responses to the August 2021 Taliban Takeover of Afghanistan. *Politics, Journal of Religion & Ideology*, 24(1), 97- 119.
- Akbari, F., & True, J. (2022). One year on from the Taliban takeover of Afghanistan: re-instituting gender apartheid. *Australian Journal of International Affairs*, 76(6), 624-633.
- Barret, P. (2022). The fiscal cost of conflict: Evidence from Afghanistan 2005–2017. *Journal of World Development*, (157), 208-226.
- Bunzel, C. (2023). “God’s Righteous Allies” or “Apostate Unbelievers”: The Taliban in the Eyes of the Jihadis. *The Journal of the Middle East and Africa*, 14(2), 189-217.
- Chakraborty, A., Amin, D., & Baldacci, R. (2023). Analysis of internal factors of green supply chain management: An interpretive structural modeling approach. *Journal of Cleaner Logistics and Supply Chain*, (7), 209-223.

- Chasdi, R. (2022). Implications of the New Taliban Government for the Biden Administration. *The International Journal of Intelligence, Security, and Public Affairs*, 23(3), 425-438.
- Encarnation, L., & Fair, C. (2023). China and the Taliban: Past as prologue? *Journal of Strategic Studies*, 28(2), 198- 221.
- Forouzan, Y., & Alishahi, A. (2018). Terrorist movements in Afghanistan, attitudes towards the status of radical fundamentalist forces in Islamic post awakenings. *Sociology International Journal*, 2(6), 764-767.
- Ibrahimi, N. (2023). A Violent Nexus: Ethnonationalism, Religious Fundamentalism, and the Taliban. *The Review of Faith & International Affairs*, 21(3), 22-37.
- Jamal, S. (2022). When diplomacy is more harmful to human rights than conflict: the effects of America's deal with the Taliban. *Australian Journal of Human Rights*, 28(2-3), 442-447.
- Lieven, A. (2021). An Afghan Tragedy: The Pashtuns, the Taliban and the State. *Journal of Global Politics and Strategy*, 63(3), 7-36.
- Loidolt, B. (2022). How the al-Qaeda-Taliban Alliance Survived. *Journal of Global Politics and Strategy*, 64(3), 271-288.
- Maley, W. (2023). Ideology, Clericalism, and Socialization: Some Reflections on the Sociology of the Afghan Taliban. *The Review of Faith & International Affairs*, 21(3), 55-68.
- Mehran, W., Byrne, M., Gibbs- Pearce, E., MacFarlane, A., Minihane, J., & Ranger, A. (2022). Humour in jihadi rhetoric: comparative analysis of ISIS, Al-Qaeda, TTP, and the Taliban. *Behavioral Sciences of Terrorism and Political Aggression*, 26(2), 237-256.
- Shafiq, M., & Vafayezada, M. (2023). The Causal Impact of the Taliban's Insurgency and Return to Power on Economic Well-being in Afghanistan. *The Review of Faith & International Affairs*, 21(3), 86-102.
- Yousaf, F., & Jabarkhail, M. (2022). Afghanistan's future under the Taliban regime: engagement or isolation? *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism*, 17(1), 117-134.
- Zaland, F., & Ramsey, C. (2023). Neo-Taliban? Thinking through Typological Differences. *The Review of Faith & International Affairs*, 21(3), 1-13.
- Zaland, F. (2023). The Conflicting Synthesis of the Taliban's Religious and Cultural Identity. *The Review of Faith & International Affairs*, 21(3), 38-45.